

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۰۷

## بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی به موجب اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی

۷۹

فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره نهم سال ۱۳۹۰

بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

سید حجت‌الله علم‌الهدی و همکار

سید حجت‌الله علم‌الهدی<sup>۱\*</sup>

امیرحسین اصل زعیم<sup>۲</sup>

۱. مدرس دانشگاه و قائم‌مقام مرکز تحقیقات شورای نگهبان، تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق ع، تهران، تهران، ایران.

### چکیده

در اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ به رئیس‌جمهور «مسئولیت اجرای قانون اساسی» داده شده است که بنا بر این نص؛ برداشت‌های مختلفی از گستره اختیارات رئیس‌جمهور علی‌الخصوص نسبت به سایر قوا و خاصاً نهادهای حاکمیتی خارج از قوا طرح شده است. در این مقاله نگارندگان قصد دارند تا مبتنی بر کلیت قانون اساسی میزان و دایره شمول این اختیارات را تبیین و با استفاده از اصول تفسیری، برداشتی منطبق بر روح قانون اساسی را ارائه دهند. تفسیری که از یکسو با منطوق اصل یکصد و سیزدهم همسو باشد و از سوی دیگر تفکیک و استقلال قوا را نیز مورد خدشه قرار ندهد و بدون نیاز به اصلاح این اصل بوسیله طرقی چون بازنگری، منطقی‌ترین برداشت حقوقی را تبیین نماید. در راستای نیل به این مقصود، با بررسی تطبیقی در نظام‌های حقوقی به ویژه دو مدل مرسوم امریکایی و اروپایی در مواجهه با این مسئله به ارائه الگوی بومی می‌پردازیم.

**واژگان کلیدی:** رئیس‌جمهور، تفکیک قوا، قوه مجریه، اختلاف قوا، صیانت از قانون

اساسی.

موضوع مسئولیت اجرای قانون اساسی که در اصل یکصد و سیزدهم ذکر شده است از ابتدای انقلاب تاکنون محل نزاع و چالش رؤسای جمهور بوده است. در طول دوره‌های مختلف، رؤسای جمهور با استناد به اصول یکصد و سیزدهم و یکصد و بیست و یکم<sup>۱</sup> قانون اساسی، خود را مسئول اجرای قانون اساسی و پاسداری از آن تلقی کرده و اقدام به ایجاد نهاد بازرسی و یا هیأت‌های نظارت بر اجرای قانون اساسی و اخیراً تعیین معاون رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی نموده‌اند. این اختلاف نظرات عمدتاً ناشی از تفاوت در برداشت از اصل یکصد و سیزدهم به واسطه وجود ابهام در عبارات آن می‌باشد که از جمله حقوقدانان نیز در برداشت از این اصل دچار اختلاف شده‌اند. در این باره به نحو اجمال باید خاطر نشان کرد که از ابتدای آغاز این گونه تشتت آراء و اختلاف نظرات همواره قوه مجریه و مشاوران و دستگاه‌های حقوقی مرتبط با آن قائل به تفسیر موسّع از این اصل و در نتیجه گسترده‌گی اختیارات رئیس‌جمهور بوده‌اند و در پی اعمال این اختیارات بوده و هستند. در مقابل نیز نهادهای مختلف کشور - بالاخص بعد از سال ۱۳۶۸- حوزه مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی را محدود به قوه مجریه تلقی نموده و اقدامات عملی حاصل از تفسیر موسّع را مغایر با قانون اساسی و تخطی از حدود اختیارات رئیس‌جمهور قلمداد نموده‌اند. در این موضوع ضروری است به واکاوی ابعاد حقوقی این مسئله پرداخته و به نظرات تفسیری شورای نگهبان به عنوان تنها مرجع قانونی مفسّر و خاتمه بخش به این اختلاف نظرات تأملی داشته باشیم.

#### ۱- پیشینه مبحث

اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی در باب قوه مجریه چنین بیان می‌دارد:  
 "پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و

مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد".

اصل (۱۱۳)<sup>۲</sup> تا حدود زیادی ملهم از اصل (۵) قانون اساسی فرانسه می‌باشد که بیان می‌دارد "رئیس‌جمهور بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد. وی با نظارت خویش عملکرد منظم قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می‌کند. رئیس‌جمهور ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است." (مهرپور، ۱۳۸۹: ۳۰۹)

۸۱  
فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره نهم سال ۱۳۹۰

بررسی ایجاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

سید حجت‌الله علم‌الهدی و همکار

این اصل پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به نحو کنونی تغییر یافته است. در اصل سابق، مصوب سال ۱۳۵۸، علاوه بر این وظایف یعنی مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه، تنظیم روابط قوای سه‌گانه با رئیس‌جمهور بوده است که پس از بازنگری از عهده وی برداشته شده و در حال حاضر بر عهده مقام رهبری می‌باشد.

نقطه آغازین موضوع در نظر گرفتن مسئولیت اجرای قانون اساسی برای رئیس‌جمهور به پیش‌نویس قانون اساسی باز می‌گردد. در پیش‌نویس قانون اساسی، جایگاهی برای مقام رهبری پیش‌بینی نشده بود و رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور بود و بر همین اساس نیز، وی مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای کشور بود؛ به همین دلیل نیز قانون اساسی برای اعمال این وظایف ابزارهایی را در اختیار رئیس‌جمهور قرار داده بود. همچنین بر اساس اصل (۷۵) پیش‌نویس، رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و مسئول اجرای قانون اساسی بود و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را به عهده داشت و نیز مستنبط از اصل (۵۷)<sup>۳</sup> قانون اساسی پیش از بازنگری مسئولیت برقراری ارتباط میان قوای سه‌گانه بر عهده رئیس‌جمهور قرار داده شده بود.

### ۱-۱- دلایل بازنگری و حذف مسئولیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه»

طبق اصل ۱۱۳ پیشین، مسئولیت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» به عهده رئیس‌جمهور بود. در اصل (۵۷) نیز پس از معرفی قوای سه‌گانه آمده بود که «این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.» در بازنگری قانون اساسی ذیل این اصل حذف شد و مسئولیت آن بر عهده رهبری نهاده شد. سوالی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است که چرا چنین شد و این تغییر چه تاثیری بر مسئولیت‌های برجای مانده در اصل (۱۱۳) و از جمله مسئولیت اجرای قانون اساسی داشت؟ از مطالعه و بررسی مجموعه مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی می‌توان چهار استدلال عمده برای حذف و جایگزینی مسئولیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه به دست آورد:

**الف- ابهام مفهومی:** این عبارت دارای مفهوم مشخصی نیست و حتی شورای نگهبان نیز نتوانسته است مقصود آن را به نحو شفافی بیان کند.

**ب- فقدان ابزار و لوازم:** بدیهی است که «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» مستلزم نوعی هیمنه و سیطره معنوی و نظارت بر قوای دیگر است. ایفای چنین نقشی همچنین نیازمند فراغت از امور اجرایی روزمره است. چیزی که اگر برای رئیس‌جمهور در قانون اساسی ۱۳۵۸ قابل تصور بود بی‌شک پس از بازنگری سال ۶۸ با توجه به تمرکز قوه مجریه و حذف پست نخست‌وزیری و واگذاری وظایف وی به رئیس‌جمهور امکان پذیر نیست.

**ج- نقض استقلال قوا:** اگر «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در مواردی منجر به صدور تصمیم یا دخالت رئیس‌جمهور در قوای دیگر شود که حتماً خواهد شد، باید آن را به معنای نقض اصل تفکیک و استقلال قوا تلقی کرد، در حالی که دخالت رهبری در هر یک از قوا و صدور دستور برای آنان که طبق اصل (۵۷) ق.ا زیر نظر او انجام وظیفه می‌کنند به این معنی نخواهد بود.

د- تجربه عملی: همه طیف‌های سیاسی حاضر در شورای بازنگری قانون اساسی، تاکید کرده‌اند که افزون بر ایرادات فوق، تجربه عملی ده سال رهبری امام خمینی (ره) نشان داده است که بهترین و مناسب‌ترین مرجع برای هماهنگ سازی سه قوه و رفع اختلافات آنان مقام ولایت فقیه است. (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ۸)

با تغییراتی که در متن پیشنهادی صورت گرفت، رتبه رئیس‌جمهور پایین‌تر از مقام رهبری و در عرض روسای سایر قوا لحاظ شد، اما با این وجود، او همچنان مسئول اجرای قانون اساسی باقی ماند و ابقای عبارت مسئول اجرای قانون اساسی و ابهامات ناشی از آن مقدمه‌ای برای تعبیر و تفاسیر مختلف حقوقی شده و در نتیجه در عرصه عمل و اجرایی نمودن این اصل توسط رئیس‌جمهور موانعی را ایجاد نموده است. جهت آشنایی با استدلال‌های حقوقدانان که به تفسیر این اصل پرداخته‌اند در قالب دو گروه قائلین به گستره اختیارات موسع و مضیق رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی به این مسئله می‌پردازیم.

**۲- قائلین به اختیارات موسع رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی**

برخی حقوقدانان در تفسیر این اصل بیان نموده‌اند که قانون اساسی ممکن است به دو علت نقض شود:

الف) با تصویب قوانین عادی یا مقررات دولتی

ب) از طریق نقض عملی قوانین و مقررات و یا کوتاهی در فراهم آوردن زمینه‌های اجرایی آن

در مورد علت نخست، وظیفه رسیدگی بر عهده شورای نگهبان می‌باشد و به موجب اصول ۷۲ و ۹۱ قانون اساسی از تصویب آن جلوگیری می‌شود؛ اما در مورد علت دوم مراقبت در اجرای قانون اساسی و معطل و متروک نماندن آن و عدم نقض عملی، وظیفه رئیس‌جمهور می‌باشد. به عبارتی قانون اساسی با همه این اقدامات و تمهیدات، رئیس‌جمهور را نه صرفاً به عنوان رئیس یکی از قوای سه‌گانه بلکه به عنوان بالاترین مقام رسمی کشور بعد از مقام رهبری، مسئول

اجرای قانون اساسی دانسته است. از این رو وی می‌تواند و بلکه موظف است همه توان و نفوذ خود را برای پیاده شدن قانون اساسی و جلوگیری از نقض آن در هر یک از قوای سه‌گانه به کار گیرد و اقدامات لازم را در این خصوص انجام دهد و این دخالت مغایر اصل تفکیک قوا به موجب اصل (۵۷) قانون اساسی محسوب نمی‌شود. (مهرپور، ۱۳۸۰: ۴۲)

این عده تاکید دارند که قانون اساسی این وظیفه را تحت عنوان بالاترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری بر عهده رئیس‌جمهور گذارده است. این حقوقدانان به موجب اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی برای رئیس‌جمهور دو شأن در عرض هم قائل‌اند: ۱- بالاترین مقام رسمی کشور بعد از رهبری ۲- ریاست قوه مجریه در عرض رؤسای قوای مقننه و قضائیه. از حیث اول رئیس‌جمهوری درجه پایین‌تری از رهبری است و اختیار نظارت بر اجرای قانون اساسی را حتی در دیگر قوا بر عهده دارد؛ از حیث دوم نیز ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. این گروه به «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۳۶۵) به عنوان دومین منبع قانونی مبین اختیارات رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی هم استناد می‌کنند. فصل دوم این قانون با عنوان «مسئولیت‌های رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» در چهار ماده ضمن تاکید بر وظیفه پاسداری از قانون اساسی، راهکارهایی عملی را برای اعمال این اختیار به رئیس‌جمهور واگذار کرده است. (مهرپور، ۱۳۸۰: ۴۳)

### ۳- قائلین به اختیارات مضیق رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

گروهی دیگر از حقوقدانان قائل به تفسیری متفاوت با نظر گروه اول شده‌اند و در مقام نقد آن نظر برآمده‌اند. این دسته از حقوقدانان چنین استدلال می‌نمایند: الف) مقصود از وظیفه اجرای قانون اساسی در اصل یکصد و سیزدهم قانون

اساسی مسئولیت اجراء نسبت به اصول دیگر است. از جمله این موارد اصل (۳۰) ق.ا یعنی آموزش و پرورش رایگان و حل مشکلات موجود بندهای شانزده‌گانه اصل سوم و نیز اصول (۱۹)، (۲۰) و (۴۳) ق.ا است که در آنها بحث از تساوی در برابر قانون و حمایت یکسان قانونی از همه افراد ملت، برخورداری از مسکن، شغل و ... صورت می‌گیرد. این گروه، از ماده (۱۳) «قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری» به عنوان وسایل و طرق اعمال این وظیفه برای وی یاد کرده‌اند. (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۸۴)

ب) برخی دیگر استدلال کرده‌اند که صفت تفضیلی "عالی‌ترین مقام" به معنی بالاتر و مافوق بودن رئیس جمهور نسبت به رؤسای سایر قوا نمی‌باشد و این مجوزی برای دخالت نیست بلکه به معنای بالاتر بودن و ارجحیت در مورد اجرای اصول قانون اساسی مذکور در بندهای قبلی می‌باشد. (یزدی، ۱۳۷۵: ۵۷۸)

ج) رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی در قوه مجریه و در محدوده ریاست خود است و نه نسبت به سایر قوا، چون مسئولیت هنگامی به وجود می‌آید که وظیفه و تکلیفی برای شخص وجود داشته باشد و سپس به دلیل تخلف، مسئولیتی برای وی پدید آید. آیا رئیس جمهور در محدوده قوای دیگر وظیفه‌ای نسبت به قانون اساسی دارد که در صورت تخلف او را مسئول بدانیم؟ به عبارت دیگر آیا رئیس جمهور "مسئول اجرای" قانون اساسی در قوای دیگر است یا "مسئول نظارت بر اجرای قانون اساسی"؟ مسلماً هر یک از روسای قوا مطابق قانون اساسی، خود مسئول اجرای وظایف تعیین شده هستند و نه رئیس جمهور بلکه نهایتاً شخص دیگری نظیر رئیس جمهور، مسئول نظارت بر اجرا شناخته می‌شود. اگر قانونگذار چنین قصدی را داشت و مقصود وی نظارت می‌بود، باید دقیقاً اظهار می‌کرد که رئیس جمهور "مسئول نظارت بر اجرای قانون اساسی" است. در واقع هیچ کس مدعی نیست که رئیس جمهور شخصاً مسئول اجرای قانون اساسی در قوای دیگر است بلکه می‌گویند که وی مسئول نظارت

است. پس فرض می‌شود که در عبارت قانون کلمه "نظارت" محذوف است اما این استدلال نیز صحیح نیست؛ زیرا اصل بر عدم تقدیر است و اساساً وجود محذوف نیازمند قرینه است. در همین راستا استدلال شده است که اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی در مقام بیان محدوده اختیارات رئیس‌جمهوری در قوه مجریه است و لذا مسئولیت نیز در همان دامنه قابل تعریف است. (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۱۶)

د) به علاوه گفته شده از لحاظ ادبی عبارت "مسئولیت اجرای قانون اساسی" و "ریاست قوه مجریه" به یکدیگر عطف گردیده‌اند. زیرا عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» به کل عبارت «ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود» عطف شده و با فرض حذف عبارت معطوف، عبارت معطوف به، بدون وجود حرف "را" فاقد صحت ادبی است. با قبول اینکه عبارت «ریاست قوه مجریه» به عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» عطف گردیده است، عبارت «جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود» استثنایی بر عبارت اول نیز خواهد بود و مفهوم آن این است که چون در قوه مجریه بخشی از امور مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود و بخش دیگر به رئیس‌جمهور، بنابراین در قسمتی که ریاست آن بر عهده رئیس‌جمهور است، در همان قسمت نیز مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده همان‌گونه که روسای سایر قوا نیز مسئول اجرای قانون اساسی در قوه مربوط به خود هستند. (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۱۸)

#### ۴- مواد قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

«قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری» (مصوب ۱۳۶۵) در مواد (۱۴) - (۱۶)<sup>۴</sup> به بیان حدود و نحوه اجرای مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور پرداخته است. ماده (۱۳) این قانون مقرر داشته است که «به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



و در اجرای اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، رئیس‌جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم مسئول اجرای قانون اساسی می‌باشد».

طبق ماده (۱۴) قانون مذکور، در صورت نقض و تخلف و عدم اجرای قانون اساسی، رئیس‌جمهوری می‌تواند به نحوی که خود مقتضی بداند از طریق اخطار، تعقیب و ارجاع پرونده متخلفین به محاکم قضایی اقدام کند. همچنین بر اساس ماده (۱۵) قانون فوق، رئیس‌جمهور در صورت مشاهده تخلف از قانون اساسی در قوای سه‌گانه، حق اخطار به آن‌ها را دارد و طبق ماده (۱۶) همان قانون، رئیس‌جمهور می‌تواند سالی یک بار آمار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات اتخاذ شده تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند. این رویه ادامه داشت تا این که در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، اصول پنجاه و هفتم و یکصد و سیزدهم قانون اساسی مورد اصلاح قرار گرفت. در این اصلاحیه اگرچه جایگاه رئیس‌جمهور از جایگاه فراقوه‌ای به جایگاهی در عرض قوای دیگر قرار گرفت، لیکن همچنان مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده رئیس‌جمهور باقی ماند. با اصلاح صورت گرفته در قانون اساسی اعتبار قانون فوق مورد خدشه قرار گرفت. برخی معتقدند بازنگری قانون اساسی موجب نسخ اختیارات فراقوه‌ای رئیس‌جمهور در قانون مزبور شده است. در مقابل نیز عده‌ای قائل به اعتبار قانون مربوطه و ابقای اختیارات رئیس‌جمهور در این خصوص شده‌اند.

در سال ۱۳۸۲ قوه مجریه با اصلاح این قانون در صدد احیای این اختیارات برای رئیس‌جمهور بود که از طریق تنظیم لایحه پیشنهادی اصلاح مواد فصل دوم «قانون تعیین حدود و وظائف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری» (مصوب ۱۳۶۵)\*\* صورت گرفت که البته با عدم تأیید شورای نگهبان و جاهت قانونی نیافت و نتیجه جدیدی حاصل نشد.

## ۵- نظریات تفسیری شورای نگهبان در خصوص اصل (۱۱۳) ق.ا.

نظرات شورا به دو دوره پیش و پس از بازنگری تقسیم می‌شود؛ این شورا پیش از بازنگری در قانون اساسی در نظریات خود، برای رئیس‌جمهور حق تذکر و اخطار را نسبت به سه قوه به رسمیت شناخته است. نظریه شماره ۴۶۸ مورخه ۱۳۵۹/۱۱/۸ شورای نگهبان بدین شرح می‌باشد: «رئیس‌جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافات با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد».

البته در همین دوره نیز شورای نگهبان صلاحیت رئیس‌جمهور را محدود به قوای سه‌گانه می‌دانست و در پاسخ به نامه رئیس‌جمهور وقت که قانون تأیید شده توسط شورای نگهبان را مغایر با قانون اساسی اعلام کرده بود، این‌گونه اعلام نظر نمود: «تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی طبق اصول (۹۴) و (۹۶) قانون مزبور با شورای نگهبان است و رئیس‌جمهور در این خصوص وظیفه و مسئولیتی ندارد. شورای نگهبان در موقع بررسی قانون مزبور کلیه جهات و نظریات مختلف از جمله نظریاتی را که جنابعالی مرقوم داشته‌اید مورد توجه و بحث قرار داده است و به حول و قوه الهی در هر مورد با عنایت کامل به جوانب موضوع و موازین شرعی و اصول قانون اساسی اظهار نظر می‌نماید.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۱۷)

همچنین در همین دوره شورای نگهبان قائل به این بود که رئیس‌جمهور حق تشکیل واحد بازرسی ویژه برای انجام این وظیفه را ندارد. نظریه شماره ۴۲۱۴ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱ شورای نگهبان در این خصوص است: «آنچه از اصل (۱۱۳) و (۱۲۱) در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می‌شود، رئیس‌جمهور پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. در رابطه با

این وظایف و مسئولیت‌ها می‌تواند از مقامات مسئول اجرایی و قضایی و نظامی توضیحات رسمی بخواهد و مقامات مذکور موظفند توضیحات لازم را در اختیار ریاست جمهوری بگذارند. بدیهی است رئیس جمهوری موظف است چنانچه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را معمول دارد. بنابراین تشکیل واحد بازرسی در ریاست جمهوری، با قانون اساسی مغایرت دارد.» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۶۶)

۸۹  
فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره ناکت اسلامی

بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

سید حجت‌الله علم‌الهدی و همکار

شورا در نظریات خود پس از بازنگری در قانون اساسی، مسئولیت اجرای قانون اساسی را منصرف از مواردی دانسته است که دارای مسئول مشخصی است<sup>۵</sup> و قائل به این بوده که این اصل شامل مواردی می‌شود که اصلی از اصول قانون اساسی به طور کلی زمین مانده است مانند اصل هشتم قانون اساسی در رابطه با شیوه اجرایی نمودن امر به معروف و نهی از منکر.<sup>۶</sup>

شورای نگهبان در نظریه اخیر خود در این خصوص بیان داشته است: «۱- مستفاد از اصول متعدد قانون اساسی آن است که مقصود از مسئولیت اجراء در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، امری غیر از نظارت بر اجرای قانون اساسی است. ۲- مسئولیت رئیس‌جمهور در اصل ۱۱۳ شامل مواردی نمی‌شود که قانون اساسی تشخیص، برداشت، نوع و کیفیت اعمال اختیارات و وظایفی را به عهده مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و هر مقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به آنها اختیار یا وظیفه‌ای محول نموده است. ۳- در مواردی که به موجب قانون اساسی رئیس‌جمهور حق نظارت و مسئولیت اجراء ندارد، حق ایجاد هیچ‌گونه تشکیلاتی را هم ندارد.»

بنابراین مطابق نظرات تفسیری شورای نگهبان، رئیس‌جمهور حق ندارد با استناد به اصول (۱۱۳) و (۱۲۱) قانون اساسی متعرض صلاحیت سایر قوا و یا

نهادها که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی بر عهده آنها نهاده شده است بشود و در رابطه با عملکرد آنها از این جایگاه قضاوت نماید. به عنوان مثال مغایر قانون اساسی اعلام نمودن مصوبه مجلس شورای اسلامی که توسط شورای نگهبان تأیید شده، از سوی رئیس جمهور فاقد وجه است. همچنین است اعلام اینکه «قانون تعیین نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی» مغایر قانون اساسی است و یا عدم تمکین به نظرات رئیس مجلس در رابطه با نظارت بر مقررات دولتی با استناد به مغایرت آن با قانون اساسی، ارتباطی به مسئولیت اجرای قانون اساسی نداشته و خارج از حدود صلاحیت رئیس جمهور است.

#### ۷- تحلیل ابعاد دیگری از اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی

ابقی عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» در زمره وظایف رئیس جمهور در اصل یکصد و سیزدهم پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ در کنار ریاست قوه مجریه چنین می نماید که هر دو مسئولیت ناشی از عالی ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری محسوب می شود. همچنین شایان ذکر است وظیفه اجرای قانون اساسی که بر عهده رئیس جمهور نهاده شده است، جدای از وظیفه ای است که شورای نگهبان در حفظ و حراست از قانون اساسی دارد. اولی از مقوله اجراء و دومی از مقوله تشخیص است و بی گمان اجرای هر امری پس از تشخیص صحیح آن ضرورت می گیرد. بنابراین هرگاه شورای نگهبان مصوبه ای را مخالف با اصول قانون اساسی تشخیص دهد، رئیس جمهور موظف است برای اجرای قانون اساسی از اجرای آن جلوگیری به عمل آورد. بدین ترتیب رئیس جمهور برای اجرای قانون اساسی می بایست ضامن اجرای نظریات شورای نگهبان نیز باشد. همچنین رئیس جمهور می بایست ضامن اجرای قانون اساسی مطابق با تفسیر شورای نگهبان به عنوان مرجع رسمی و قانونی تفسیر قانون اساسی باشد. بی گمان وظیفه اجرای قانون اساسی به این معنا در حوزه قوه

مجریه و ریاست آن قرار می‌گیرد و ابقای آن در اصل یکصد و سیزدهم منطبق با سایر اصول قانون اساسی است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۷۰۹)

همچنین انجام این وظیفه و مسئولیت رئیس‌جمهور مطابق نظرات شورای نگهبان تنها در محدوده اجرایی کشور مصداق داشته و در حوزه کاری سایر نهادهای خارج از قوه مجریه نمی‌شود. البته نظریات شورای نگهبان و استدلال‌های حقوقدانان همسو با ایشان تنها نفی‌کننده تسری مسئولیت اجرای قانون اساسی به نهادهای خارج از قوه مجریه است و به طور کلی مسئولیت رئیس‌جمهور را نفی نمی‌کند. رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی در قوه مجریه را بر عهده دارد و مکلف است از تخطی از اصول قانون اساسی و قوانین عادی در قوه مجریه و نهادهای زیر نظر خود جلوگیری نماید.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مسئولیت نسبت به آن بخش از قوه مجریه که مستقیماً توسط رئیس‌جمهور اداره نمی‌گردد و مربوط به رهبر است نیز تسری دارد؟ یعنی آیا رئیس‌جمهور مسئول نظارت بر عملکرد رهبر نیز هست؟ اگر مسئولیت مندرج در این اصل را شامل قوه مجریه به صورت مطلق بدانیم، علی‌الاصول باید شامل قسمت دیگر قوه مجریه که تحت ریاست وی نمی‌باشد نیز بشود، یعنی مسئولیت اجرای قانون اساسی در بخشی که توسط رهبر اعمال می‌شود نیز بر عهده رئیس‌جمهور می‌باشد ولو به صورت نظارت بر عملکرد رهبر؛ حال آنکه این تفسیر قطعاً با مصرحات سایر اصول قانون اساسی نظیر اصل (۵۷) که دلالت بر این دارد که رئیس‌جمهور زیر نظر رهبری قرار دارد، و نیز نظرات تفسیری صریح شورای نگهبان در این خصوص در تعارض است. لذا انجام این مسئولیت رئیس‌جمهور تنها محدود به قوه مجریه به استثناء مواردی است که در حیطه اختیارات مقام رهبری قرار گرفته است.

علاوه بر این شایان‌ذکر است که انجام مسئولیت اجرای قانون اساسی در محدوده قوه مجریه مانند سایر وظایف رئیس‌جمهور بوده و وی می‌تواند برای

انجام آنها هیأتی مشورتی تشکیل دهد و یا اینکه برای انجام این مهم به استناد اصل (۱۲۴) قانون اساسی<sup>۷</sup> معاون تعیین نماید. لیکن این نهاد تنها می‌تواند جنبه مشورتی داشته و در مقام مشاور رئیس جمهور عمل کند و نمی‌تواند به طور مستقل به اجرای این وظیفه رئیس جمهور بپردازد. به عبارت دیگر این وظیفه رئیس جمهور از جمله وظایف قائم به شخص و اساسی رئیس جمهور است که با توجه به جایگاه ویژه رئیس جمهور به وی سپرده شده است و لذا قابل تفویض به غیر رئیس جمهور نیست. البته محدوده صلاحیت نهادهای مشاور و یا معاون رئیس جمهور نیز محدود به موارد پیش گفته است و شامل امور خارج از صلاحیت رئیس جمهور نمی‌شود. (<http://www.shomanews.com/Note/?Id=25>)

#### ۶- بررسی تطبیقی روند صیانت از قانون اساسی در نظام‌های حقوقی

دادرسی اساسی یا نظارت بر قانون اساسی در اغلب کشورهای جهان دیده می‌شود. ولی برای این نظارت سه شیوه عمده وجود دارد: ۱- نظارت مستقیم توسط مردم ۲- نظارت به وسیله یک نهاد سیاسی ۳- نظارت توسط یک نهاد قضایی

#### الف) نظارت مستقیم توسط مردم

اینکه مردم در قبال نقض قانون اساسی و تضییع حقوق بنیادین خود امکان اعتراض دارند و همچنین می‌توانند در قبال قوانین و مقررات ناعادلانه موضع‌گیری نمایند خود به معنی وجود نقش نظارتی برای ایشان است. این شیوه در قوانین اساسی سال‌های ۱۷۹۱ و ۱۷۹۵ فرانسه و نیز قانون بنیادین پس از بازنگری آلمان پیش‌بینی شده بود. (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

## ب) نظارت توسط یک نهاد سیاسی

در این روش مجلس یا نهادی متفاوت از مجلس که اعضای آن با ملاحظات سیاسی برگزیده شده‌اند بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی نظارت می‌کند. اندیشه این گونه نظارت توسط یک نهاد سیاسی به وسیله امانوئل سی یس فرانسوی مطرح و در قانون اساسی سال هشتم فرانسه توسط ناپلئون به کار گرفته شد. در قانون اساسی سال ۱۹۴۶ فرانسه مقرر می‌داشت که رئیس‌جمهور و مجلس دوم می‌توانند نسبت به عدم مطابقت قوانین مصوب مجلس نخست با قانون اساسی نزد نهادی به نام کمیته قانون اساسی اعتراض کنند. این کمیته یک نهاد سیاسی بود که مرکب از رئیس کشور یعنی رئیس‌جمهور و رئیسان دو مجلس و اعضای منتخب از دو مجلس بود. همچنین نظارت سیاسی ممکن است توسط نهادهایی که در تصویب قانون مشارکت دارند صورت گیرد؛ مثلاً رئیس یا نمایندگان مجلس هنگام شور و مذاکره، با قانونی که خلاف قانون اساسی است مخالفت کنند. به نظر می‌رسد که واگذاری امر تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی به یک نهاد سیاسی متشکل از شخصیت‌های سیاسی فارغ از عدم استقلال آن‌ها در تصمیم‌گیری، نظارت حقوقی انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی را تبدیل به یک نظارت سیاسی و غیرحقوقی می‌نماید و قانون اساسی فدای گرایش‌های سیاسی این نهاد می‌شود. (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

## ج) نظارت توسط یک نهاد قضایی

در باب نهاد قضایی نظارت‌کننده به منظور صیانت از قانون اساسی در نظام‌های حقوقی موجود دو روش مرسوم است: الگوی آمریکایی و الگوی اروپایی؛ نظام‌های مختلف حقوقی با توجه به ساختار حقوقی و سیاسی خود به ایجاد نهادی برای صیانت و حفظ قانون اساسی به عنوان قانون برتر و شاخص اقدام نموده‌اند. برخی نام این نهاد را دادگاه قانون اساسی، برخی دیوان قانون اساسی، دیوان عالی، شورای قانون اساسی، دیوان داور، دادگاه عالی اختصاصی

و ... برگزیده‌اند که البته تفاوت‌هایی هم در حیطه وظایف و اختیارات دارند. دادگاه قانون اساسی بیشترین طرفدار را داشته و الگویی است که در بسیاری از کشورها اجرا می‌شود. شاخص‌ترین مصادیق اجرای این الگوها، کشورهای اروپای غربی، آمریکای لاتین و آفریقایی می‌باشند. عمر دادگاه‌های قانون اساسی چندان دراز نیست چرا که از سال ۱۹۲۰ و با ایجاد دادگاه قانون اساسی چک اسلواکی و دیوان عالی قانون اساسی اتریش شروع می‌شوند. اسپانیای جمهوری- خواه نیز با ایجاد «دادگاه ضمانت‌های اساسی» توسط قانون اساسی ۱۹۳۱ جنبش مذکور را پیگیری کرد. موج دوم خلق دادگاه‌های قانون اساسی، پس از جنگ جهانی دوم و بعد از احیای دوباره دادگاه قانون اساسی اتریش در سال ۱۹۴۵ آغاز شد. پس از آن دادگاه قانون اساسی ایتالیا در سال ۱۹۴۸، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در ۱۹۴۹، و بعد دادگاه قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۶۱، یوگسلاوی در ۱۹۶۳ یکی پس از دیگری به مرحله تاسیس رسیدند. سومین موج آفرینش دادگاه‌های قانون اساسی نیز در سال‌های دهه ۱۹۷۰ با تأسیس دادگاه قانون اساسی پرتغال، اسپانیا، یونان و بلژیک تعمیق شد. (گرچی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

### الگوی آمریکایی قانون اساسی؛

در مدل آمریکایی، وظیفه اعمال دادرسی اساسی به مجموعه دستگاه قضایی سپرده شده و در واقع با دادگستری معمولی متمایز نمی‌شود؛ یعنی تمامی دعاوی صرف نظر از ماهیت آن‌ها با شرایط مشابه توسط دادگاه‌ها رسیدگی می‌شود. باید گفت در نظام آمریکایی ترافع قانون اساسی وجود ندارد، همچنان که ترافع اداری یا قضایی هم دیده نمی‌شود، چرا که اصولاً هیچ دلیلی برای تمایز افکندن بین دعاوی مطروحه نزد یک قاضی وجود ندارد. در صورت مغایرت میان قانون اساسی و قوانین عادی، دادرس باید برتری را به قانون اساسی بدهد و قانون عادی را اجرا نکند. درباره این الگو گاه از حکومت دادرسان سخن گفته می‌شود زیرا قضات دیوان عالی با وجودی که در مرحله انتخاب و یا نظارت متأثر از



انتخاب و پیشنهاد رئیس‌جمهور می‌باشند، می‌توانند قانون مصوب نمایندگان ملت در مجلس را به دلیل مخالفت با قانون اساسی اجرا نکرده و یا منسوخ کنند. (گرچی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

### الگوی اروپایی قانون اساسی؛

الگوی اروپایی قانون اساسی با کلسن به وجود آمد که با نوشته‌ها و طرح‌های پیشنهادی خود برای قانون اساسی ۱۹۲۰ اتریش به تدوین یک الگوی جدید دادرسی اساسی پرداخت. در این نظام ترافعات اساسی از ترافعات عادی جدا شده و در صلاحیت یک دادگاه اختصاصی قرار می‌گیرد. این دادگاه حتی بدون وجود یک دعوی به معنی خاص کلمه و صرفاً با ارجاع مقامات سیاسی یا قضایی یا حتی افراد عادی، به صدور حکم می‌پردازد و نظریات آن نیز دارای اعتبار مطلق امر قضاوت شده است. دیوان یا دادگاه قانون اساسی مستقل از تمام نهادهای دولتی است و نظارت بر مطابقت قوانینی که به نظر می‌رسد خلاف قانون اساسی است را انجام می‌دهد. این دادگاه نه تنها همانند شیوه پیشین، صلاحیت کنار گذاشتن قوانین مغایر را دارد، بلکه حق جلوگیری قطعی از اجرای آن یا به سخن بهتر حق الغای آن را نیز دارد. از ویژگی‌های الگوی اروپایی باید به مواردی اشاره نمود:

۱- در الگوی اروپایی این دادگاه به طور انحصاری وظیفه نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را بر عهده دارد و نظارت متمرکز و محدود است به نحوی که دادگاه‌های عادی حق تصمیم‌گیری درباره مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را ندارند.

۲- معمولاً اعمال نظارت نیازی به اقامه دعوا نزد قاضی عادی ندارد. در کشورهای آلمان، اتریش، اسپانیا، ایتالیا و فرانسه پذیرفته‌اند که دادگاه قانون اساسی بتواند بنابر ارجاع دادگاه‌های عادی در جریان یک دعوا

میان اشخاص به نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی بپردازد.  
(نظارت از راه ایراد ضمن دعوا)

۳- شکایت نزد این قاضی محدود یا نیمه باز است یعنی اینکه دادگاه تنها بنا بر درخواست مقاماتی که صریحاً در قانون اساسی ذکر شده (معمولاً مقامات سیاسی) رسیدگی و نظارت می‌کند. در فرانسه رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس‌ان دو مجلس، شصت نماینده مجلس ملی یا شصت سناتور حق شکایت نزد شورای قانون اساسی را دارند. ولی در برخی از دولت‌ها دادرسان عادی می‌توانند پس از صدور قرار اناطه، نظارت دادگاه قانون اساسی را خواستار شوند. (ایتالیا، اسپانیا، آلمان، پرتغال و فرانسه بعد از اصلاحات اخیر). گاهی نیز مردم در صورت دیدن نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین می‌توانند به این دادگاه شکایت کنند (آلمان و ایتالیا).  
(عباسی، ۱۳۸۹، ۱۱۷)

۸- نتیجه‌گیری و ارائه الگوهای پیشنهادی صیانت از قانون اساسی در ایران  
بر اساس اصلاحات صورت گرفته در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مسئولیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه، از عهده رئیس‌جمهور خارج و این مسئولیت به موجب بند ۷ اصل یکصد و ده قانون اساسی بر عهده مقام رهبری نهاده شد. در قانون اساسی پیش از بازنگری مسئولیت تنظیم روابط قوا و اجرای قانون اساسی با توجه به شأن فرا قوه‌ای رئیس‌جمهور به وی سپرده شده بود. به این معنا که بر اساس قانون اساسی پیش از بازنگری، ریاست دولت با رئیس‌جمهور نبود و نخست‌وزیر مسئولیت دولت را بر عهده داشت و به همین دلیل نیز مسئولیت‌های تنظیم روابط قوه مجریه با قوای دیگر و مسئولیت اجرای قانون اساسی به وی سپرده شده بود. از سوی دیگر با وجود واقعیت فوق نمی‌توان انکار کرد که در هر صورت عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» در اصل (۱۱۳) ق.ا آمده و

این مسئولیت پس از بازنگری نیز بر عهده رئیس‌جمهور قرار گرفته است. بی‌شک نمی‌توان اصل (۱۱۳) را طوری تفسیر نمود که عبارت مزبور بی‌خاصیت و بی‌تأثیر گشته و بود و نبود آن یکسان گردد. به نظر می‌رسد نظریات تفسیری شورای نگهبان در خصوص این وظیفه رئیس‌جمهور به همین آفت دچار شده‌اند. به عبارت دیگر شورای نگهبان پس از بازنگری در قانون اساسی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی را به گونه‌ای تفسیر نموده است که عبارت مزبور در اصل (۱۱۳) به کلی خاصیت خود را از دست داده است. بی‌شک هر یک از مسئولین کشور در حیطه اختیارات و صلاحیت خود موظف به اجرای قانون اساسی هستند و چنانچه مقصود اصل (۱۱۳) این معنا و مفهوم می‌بود نیاز به تصریح آن در قانون اساسی و تنها ذکر آن در خصوص رئیس‌جمهور نمی‌بود. با این تفسیر سایر مسئولین نهادها مانند رئیس قوه قضائیه مسئولیتی در اجرای قانون اساسی در حیطه اختیارات خود نباید داشته باشند چراکه این مسئولیت در قانون اساسی فقط برای رئیس‌جمهور مورد تصریح قرار گرفته است.

اما فارغ از نظرات تفسیری شورای نگهبان که مقصود از مسئولیت اجراء در اصل یکصد و سیزدهم را امری غیر از نظارت می‌داند و ایجاد هرگونه تشکیلاتی در این راستا را غیرقانونی اعلام کرده است، می‌توان با قدری تحقیق به مفهومی دیگر که با منطوق عبارات این اصل تطابق دارد رسید و از عبث بودن و فقدان بار معنایی برای عبارت مسئول اجرای قانون اساسی برای رئیس‌جمهور جلوگیری کرد. با عنایت به الگوهای کاربردی در نظام‌های حقوقی مختلف که در بخش گذشته به نحو اجمال مروری بر آن صورت گرفت، در کشور ما به منظور صیانت از قانون اساسی سوای از جایگاه شورای نگهبان به دو طریق می‌توان عمل کرد:

۱- ایجاد دادگاه قانون اساسی: که قاعدتاً الگوی اروپایی آن به لحاظ تخصصی بودن دادرسی و مجزا بودن این نهاد از قوای سه‌گانه به عنوان زیرمجموعه شورای نگهبان و یا به صورت نهادی مستقل می‌تواند لحاظ شود. اما تأسیس چنین نهادی بی‌شک نیازمند ایجاد اصلاح در اصلی‌ترین سند قانونی کشور یعنی

قانون اساسی می‌باشد که این امر نیز جز از طریق بازنگری در قانون اساسی ممکن نیست و در نتیجه مستلزم انجام این تشریفات و اتخاذ تدابیری در راستای قانونی کردن و تعریف حدود و ثغور این نهاد می‌باشد. به تعبیری با پذیرش این ضابطه مسئولیت اجرای قانون اساسی از اصل یکصد و سیزدهم حذف شود و نیز می‌توان به اجرای آن توسط نهاد تخصصی دادگاه قانون اساسی و ارجاع امور به این نهاد توسط رئیس‌جمهور اشاره نمود.

۲- ارائه تفسیری جدید از اصل یکصد و سیزدهم که مفهوم و منطوق این اصل را لحاظ نموده و پیشنهادی که کمترین تشریفات اجرایی و نیز عدم نیاز به بازنگری را توأمان حاصل نماید. این تفسیر اینگونه است که برای رئیس‌جمهور نقش و جایگاهی اعلامی در مواجهه با موارد نقض قانون اساسی قائل شویم. یعنی نقشی شبیه به مدعی‌العموم در دستگاه قضایی. رئیس‌جمهور در هر کجا که موردی را خلاف قانون اساسی تشخیص داد، مصداق مزبور را به شورای نگهبان اعلام کرده و شورای نگهبان نظر خویش را در خصوص مغایرت و یا عدم مغایرت مصداق مزبور با قانون اساسی اعلام می‌کند. بر این اساس جمع بین مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی و مسئولیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی صورت می‌گیرد. این فرآیند هم از عبث بودن عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» در اصل (۱۱۳) جلوگیری می‌کند که قطعاً شورای تدوین قانون اساسی از گنجانیدن این عبارت مقصودی داشته است و هم به اختلافات پیش رو ناشی از ابهام در اجرای این اصل خاتمه می‌دهد، چون به طریقی جمع بین تفاسیر دوگانه از این اصل می‌باشد. در مورد این ایده می‌توان از الگوی فرانسوی هم الهام گرفت که برای رئیس‌جمهور و مسئولان سیاسی نقش مدعی‌العموم بودن را الزامی و تکلیفی در نظر گرفته و از سوی دیگر برای سایرین که با نقض اصول قانون اساسی مواجه می‌شوند نیز چنین حقی را مفروض دانسته‌اند. به نظر می‌رسد بهترین مرجع رسیدگی‌کننده به این تخلفات و قصورات در وضعیت فعلی شورای نگهبان باشد که خود مفسر قانون اساسی

است و در مقام رسیدگی ماهوی مانع از تفاسیر مختلف و مشکلات تبعی می‌شود. اجرای این الگو همان‌گونه که ذکر شد نیاز به تغییر قانون اساسی نداشته و می‌توان با اصلاح «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری» چنین سازوکاری را پیش‌بینی کرد.



## یادداشت ها

۱. اصل یکصد و بیست و یکم: رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسهای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می شود به ترتیب زیر سوگند یاد می کند و سوگندنامه را امضاء می نماید:

«من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیت هایی که برعهده گرفته ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.»

۲. اصل صد و سیزدهم پیش از بازنگری: پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.

۳. اصل پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری): قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل

از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می گردد.

۴. ماده ۱۴- در صورت توقف یا عدم اجرای اصلی از قانون اساسی، رئیس جمهور در اجرای وظائف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی اقدام می نماید و برای این منظور می تواند مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسئول مربوطه برساند و علت توقف یا عدم اجرا را

خواستار گردد. مقام مسئول موظف است پاسخ خود را مشروحاً و با ذکر دلیل به اطلاع رئیس جمهور برساند. در صورتی که پس از بررسی به تشخیص رئیس جمهور توقف یا عدم اجراء ثابت گردد، نسبت به اجرای اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف اقدام و در صورتی که تخلف مربوط به نخست وزیر و وزراء باشد به مجلس شورای اسلامی ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت پرونده امر به مرجع صالح ارسال خواهد شد. ماده ۱۵- به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد.

ماده ۱۶- رئیس جمهور می‌تواند سالی یک بار آمار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را با تصمیمات متخذه تنظیم کند و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند.

۵. «علاوه بر اینکه مستفاد از اصل ۱۱۳ قانون اساسی این نیست که رئیس محترم جمهوری بتواند در مصادیق و جزئیات وظایف و اختیارات مسئولین مختلف نظام دخالت کند و بناءً علیه رسیدگی جزئی به موضوع صلاحیت نامزدهای عضویت در مجلس خبرگان رهبری از حدود و اختیارات ریاست جمهوری خارج است و در صورت لزوم شورای نگهبان اقدام به تفسیر آن اصل خواهد کرد. باید متذکر شویم که رسیدگی به صلاحیت نامزدها براساس تصویب مجلس خبرگان رهبری جزء وظایف فقهاء شورای نگهبان قرار داده شده است و هیچ ارتباطی به شورای نگهبان ندارد و لازم است در مکتوبات رعایت این دقایق به عمل آید.» «مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی)»، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱.

۶. چنانچه در نامه قبل اشاره شد اصل (۱۱۳) هیچگونه ربطی به اجراء یا عدم اجرای قوانین عادی ندارد، تنها مربوط به این است که اصلی از قانون اساسی به کلی زمین مانده باشد مثل اصل هشتم درباره امر به معروف و نهی از منکر که هیچکس در این فریضه بی‌بدیل احساس وظیفه نمی‌کند یا در اثناء (اجراء) متوقف شده باشد، همین تعبیر در شرح وظایف رئیس جمهور در قانون مصوب مجلس هم آمده، اما قوانین عادی هر کدام خاصیتی دارد و کیفیت اجراء و چگونگی برخورد با متخلف هم در خود قانون های عادی مشخص شده، البته هر قانون عادی و هر موضوع جزئی را می‌توان به یکی از اصول قانون اساسی ارجاع کرد آن هم با آن سعه صدر شما که معتقدید که مقتضیات عقلی و منطقی که مآلاً به نقض قانون اساسی منتهی می‌شود مشمول اصل (۱۱۳) می‌باشد تا آنجا که نوبت به سؤال از شورای نگهبان و فقهای شورا بر سر یک مسأله جزئی می‌رسد. بهتر است قدری دقت فرمائید و سایر اصول قانون اساسی و مفاد همین اصل (۱۱۳) و نیز قوانین عادی و وظایف قوای سه‌گانه را با نظر کارشناسی بررسی فرمائید که مشکلات جدیدی بر مشکلات انبوه موجود نیافزاید، جنابعالی از اظهارنظرهای شورا در امر بازرسی ریاست جمهوری و مکاتباتی که در این زمینه با مقام معظم رهبری در زمان

ریاست جمهوری ایشان و سپس با جناب آقای هاشمی رفسنجانی داشته بی‌اطلاع نیستید، مناسب است آن نامه‌ها را به دقت ملاحظه فرمائید». «مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی)»، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۳۷۲.

۷. اصل یکصد و بیست و چهارم: رییس جمهور می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رییس جمهور با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسؤولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را به عهده خواهد داشت.

۱۰۲

فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره نهم، تابستان ۱۳۹۲

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۲





## پی‌نوشت

۱۰۳

فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره نهم

بررسی ایجاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

سیدحجت‌الله علم‌الهدی و همکار

\*\* متن لایحه پیشنهادی اصلاح مواد فصل دوم قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری (مصوب ۱۳۶۵):

ماده ۱- متن زیر و تبصره ذیل آن به انتهای ماده (۱۳) ۱۰ اضافه می‌شود: رئیس‌جمهور می‌تواند وظایف مربوط به نظارت، کسب اطلاعات، بازرسی، پیگیری و بررسی را از طریق هیأتی متشکل از افراد صاحب‌نظر در امور حقوقی و اجرائی به نام هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام دهد. کلیه دستگاه‌های حکومتی موظفند با هیأت منصوب از سوی رئیس‌جمهور همکاری لازم را نموده و به مکاتبات هیأت در ارتباط با قانون اساسی و چگونگی اجرا یا نقض آن در اسرع وقت مناسب، حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ وصول، پاسخ لازم را همراه با توضیحات کافی ارائه داده و کلیه اطلاعات، اسناد و مدارک درخواست شده را در اختیار هیأت قرار دهند و امکان بازرسی را فراهم نمایند.

تبصره- متخلف به دادگاه صالح یا هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری حسب مورد معرفی می‌شود و در صورت اثبات تخلف به مجازات سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

ماده ۲- ماده (۱۴) ۱۱ به شرح زیر اصلاح و سه تبصره به آن الحاق می‌شود:

ماده ۱۴- در صورت توقف، نقض یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی، رئیس‌جمهور در اجرای وظایف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی اقدام می‌نماید و برای این منظور می‌تواند ضمن دستور توقف تصمیمات و اقدامات انجام‌شده برخلاف قانون اساسی، مراتب را به اطلاع بالاترین مقام مسئول مربوطه در هر یک از قوا و نهادهای حکومتی برساند و علت توقف، نقض یا عدم اجرا را خواستار گردد.

مقام مسئول موظف است در اسرع وقت مناسب، حداکثر ظرف مدت دو ماه پاسخ خود را مشروحاً و با ذکر دلیل به اطلاع رئیس‌جمهور برساند. در صورتی که پس از بررسی و تشخیص رئیس‌جمهور، توقف یا نقض یا عدم اجرا همچنان ثابت باشد، رئیس‌جمهور نسبت به اجرای اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف اقدام لازم را معمول و از جمله دستور توقف

تصمیمات و اقدامات انجام شده برخلاف قانون اساسی را صادر می‌نماید و پرونده امر را برای تعقیب متخلف، به مراجع صالح اداری و قضائی ارسال می‌دارد. متخلف برای بار اول به یک تا سه سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

تبصره ۱- رئیس‌جمهور اگر رأی قضائی را مغایر قانون اساسی تشخیص دهد، نقض رأی مذکور را از دیوان عالی کشور درخواست می‌نماید. این درخواست موجب توقف اجرا و آثار و تبعات رأی تا پایان رسیدگی می‌شود. رئیس قوه قضائیه مکلف است شعبه‌ای خاص در دیوان عالی کشور متشکل از یک رئیس و دو مستشار که دارای پایه یازده قضایی باشند را برای رسیدگی به این درخواست تشکیل دهد.

اعضاء این شعبه به انتخاب هیأت عمومی دیوان عالی کشور و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند. رسیدگی به درخواست رئیس‌جمهور توسط قضات شعبه مزبور انجام و نظر اکثریت ملاک عمل خواهد بود. هنگام رسیدگی هیأتی مرکب از سه حقوقدان به انتخاب مجلس شورای اسلامی و سه حقوقدان به انتخاب هیأت وزیران در جلسه حضور خواهند داشت و نظرات و توضیحات خود را به شعبه ارائه خواهند نمود. در صورت نقض رأی از سوی شعبه مزبور، پرونده جهت رسیدگی به مرجع قضائی صالح ارسال می‌شود و آن مرجع مکلف به تبعیت از نظر شعبه خاص دیوان عالی کشور خواهد بود.

تبصره ۲- اقدامات نظارتی و مصوبات مجلس شورای اسلامی با رعایت ضوابط مقرر و تفسیر شورای نگهبان (در چارچوب قانون اساسی) از اصول قانون اساسی و استیضاح موضوع بند (۲) اصل هشتاد و نهم (۸۹) قانون اساسی و حکم دیوان عالی کشور موضوع بند (۱۰) اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی، از شمول این ماده مستثنا می‌باشند.

تبصره ۳- رئیس‌جمهور می‌تواند نسبت به جبران خسارات و لطمه وارده به شهروندان به جهت نقض حقوق اساسی شناخته شده آن‌ها از قانون اساسی، از طریق پیش‌بینی اعتبار لازم در لوائح بودجه سالانه کل کشور اقدام نماید.

ماده ۳- ماده (۱۵) ۱۲ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۵- به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس‌جمهور می‌تواند در صورت احراز تخلف به هر یک از قوای مقننه و قضائیه و مجریه و نهادهای حکومتی تذکر و اخطار دهد. ترتیب اثر ندادن به تذکر و اخطار رئیس‌جمهور، می‌تواند به اقدامات مذکور در ماده (۱۴) این قانون و تبصره (۱) آن منجر شود.

ماده ۴- ماده (۱۶) ۱۳ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۶- رئیس‌جمهور سالی یک بار گزارش موارد توقف و عدم اجرا و یا نقض قانون اساسی را با تصمیمات متخذه و ذکر موانع و مشکلات، تنظیم و به اطلاع مجلس شورای اسلامی می‌رساند. گزارش رئیس‌جمهور در جلسه علنی مجلس قرائت می‌شود. همچنین رئیس‌جمهور می‌تواند هرگاه لازم بداند، مستقیماً مردم را از طریق مقتضی در جریان موارد عدم اجرا یا نقض قانون اساسی و اقداماتی که انجام داده، قرار دهد.

"نظریه شورای نگهبان"

شماره: ۸۲/۳۰/۲۹۴۴

تاریخ: ۸۲/۲/۱۷

عطف به نامه شماره ۲۲۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۴ و پیرو نامه شماره ۸۲/۳۰/۲۸۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۲/۴؛ «لایحه اصلاح مواد فصل دوم قانون تعیین حدود و وظائف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» مصوب جلسه مورخ نوزدهم فروردین‌ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی در جلسات شورای نگهبان مطرح شد که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- ماده یک

الف: در مواردی که رهبری در دستگاه‌های زیر نظر خود اعمال ولایت نموده باشند، دادن اختیار نظارت و کسب اطلاع و... به رئیس‌جمهور نسبت به آن خلاف شرع شناخته شد.

ب: عموم عبارت «کلیه دستگاه‌های حکومتی» نسبت به دستگاه‌هایی که به نصّ قانون اساسی یا با اعمال اختیارات موضوع اصل ۵۷ قانون اساسی مستقیماً زیر نظر مقام معظم رهبری می‌باشند، مغایر اصول قانون اساسی از جمله اصول ۵۷، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۷۵ شناخته شد.

ج: چون ظاهر ماده، استقلال هیأت مذکور در مقام عمل است، لذا اصل تشکیل چنین هیأتی خلاف اصل ۱۱۳ قانون اساسی شناخته شد.

د: شمول دستگاه‌های حکومتی، در مورد خبرگان رهبری و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه و هر مقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به آن‌ها اختیار یا وظیفه‌ای داده است نسبت به تشخیص، برداشت، نوع و کیفیت اعمال این اختیار و مسئولیت خلاف اصول مربوط قانون اساسی من جمله ۷۱، ۷۳، ۸۵، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲ و ۱۵۶ شناخته شد.

ه- عموم عبارت کلیه دستگاه‌ها شامل دستگاهی می‌شود که در قانون اساسی مرجع تشخیص مغایرت با اصول قانون اساسی تعیین شده است، لذا از این جهت مغایر اصول ۹۴، ۹۶ و ۹۸ قانون اساسی شناخته شد.

۲- تبصره ماده یک:

الف: چون تبصره ذیل این ماده، مبتنی بر مفاد ماده مذکور است با توجه به ایرادات وارده بر آن باید اصلاح شود سپس اظهار نظر خواهد شد.

۳- ماده دو: الف: صدور دستور توقف در خصوص تصمیمات و اقداماتی که مطابق قانون اساسی مسئول مشخص دارد، خلاف اصول متعدد قانون اساسی من جمله اصول ۷۱، ۸۵، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۱۲ و ۱۷۵ شناخته شد.

و نیز عبارت «هر یک از قوا و نهادهای حکومتی» همان ایرادات شرعی و قانون اساسی جزءهای «الف، ب، د، ه» بند «۱» را دارد.

ب: اطلاق ظاهر عبارت «پرونده امر را برای تعقیب متخلف به مراجع صالح قضائی ارسال می‌دارد» نسبت به موردی که قاضی تشخیص تخلف ندهد، خلاف اصل ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد.

۱۰۵  
فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره نهم

بررسی ایجاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

سید حجت‌الله علم‌الهدی و همکار

۴- تبصره یک ماده دو: الف: چون مستفاد از اصول قانون اساسی این است که رسیدگی قضایی در تمام مراحل از ابتدا تا قطعیت حکم به عهده قوه قضائیه و محاکم دادگستری می‌باشد، ورود رئیس‌جمهور در پرونده‌های قضائی و احکام صادره از این جهت مغایر اصول ۳۶، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی شناخته شد و الزام قوه قضائیه و محاکم و قضات به رسیدگی، به صرف درخواست رئیس‌جمهور دخالت در امر قضاء و موجب اخلال در وظائف و اختیاراتی است که به نص قانون اساسی بر عهده این قوه نهاده شده است. از این جهت نیز مغایر اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد ضمناً چون درخواست مذکور موجب توقف اجرا و آثار و تبعات رأی می‌گردد، همان ایراد مربوط به قوه قضائیه موضوع جزء «الف» بند «۳» را دارد.

ب: ملزم نمودن رئیس قوه قضائیه، به انتخاب کسانی که هیأت عمومی دیوان عالی کشور انتخاب نموده است، خلاف بند «۳» اصل ۱۵۸ قانون اساسی شناخته شد.

ج: الزام دادگاه به پذیرفتن حضور حقوقدانان شش گانه در دادگاه مذکور مستلزم دخالت قوه مقننه و مجریه در قوه قضائیه و تجاوز از حدود و اختیاراتشان در قانون اساسی و مخرّ استقلال قوه قضائیه است، لذا از این جهت مغایر اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد.

د: الزام قاضی به تبعیت از حکم شعبه خاص دیوان عالی کشور، خلاف موازین شرع شناخته شد. همچنین مستفاد از اصل ۱۶۷ قانون اساسی آن است که قاضی مکلف است منحصراً مطابق قوانین مدونه حکم صادر کند و چنانچه حکم قضیه را در قوانین مدونه نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم صادر نماید و طریق دیگری پیش‌بینی نشده است، لذا از این جهت مغایر اصل مذکور شناخته شد.

۵- تبصره دو ماده دو: الف: منظور از اقدامات نظارتی موضوع صدر این تبصره، و اینکه مربوط به چه دستگاه یا دستگاه‌هایی است مشخص شود تا اظهار نظر گردد.

ب: مفاد و مفهوم این تبصره همان ایرادات جزءهای «د، ه» بند «۱» و جزء «الف» بند «۴» را دارد؛ پس از رفع اشکال اظهار نظر خواهد شد.

۶- تبصره سه ماده دو: الف: اطلاق پرداخت خسارت وارده توسط اشخاص از بیت‌المال در شرایطی که مصارف مهمی جهت رفع نیازهای ضروری مردم در میان باشد، خلاف موازین شرع شناخته شد.

ب: اطلاق این تبصره شامل مواردی می‌شود که تشخیص ورود خسارت و مقصر و میزان آن نیازمند رسیدگی قضایی است، لذا این تبصره مغایر با اصول مربوط به قضا و تفکیک قوا (اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی) می‌باشد.

۷- ماده سه: الف: این ماده ایرادات جزءهای «الف، ب، د، ه» بند «۱» و بندهای «۳» و «۴» را دارد.

۸- ماده چهار: الف: قرائت گزارش موضوع این ماده در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی بدون رعایت اصل ۶۹ قانون اساسی مغایر این اصل می‌باشد.

۹- در تبصره ماده «۱» و ماده «۲» و ذیل ماده «۳» معرفی به دادگاه برای ضمانت اجرا موجب تداخل قوا می‌گردد و از این جهت مغایر اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی می‌باشد.

۱۰- عموم و اطلاق ماده «۲» و تبصره «۱» آن و ماده «۳» موجب معتبر دانستن برداشت رئیس‌جمهور از قانون اساسی در موارد اختلاف است، لذا از این جهت مغایر اصل ۹۸ قانون اساسی شناخته شد."

۱۰۷

فصلنامه مطالعات حقوقی  
دوره نهم سال اول

بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی

سید حجّت‌الله علم‌الهدی و همکار



## منابع

- ۱- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳). نقش رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲- بی‌نا (۱۳۶۹). مشروح مذاکرات قانون اساسی، ج ۲. تهران: اداره کل فرهنگی و روابط عمومی. جلسه بیست و پنجم.
- ۳- بی‌نا (۱۳۸۹). مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی). تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری. چاپ دوم.
- ۴- درویشوند، ابوالفضل. محدوده صلاحیت رئیس‌جمهور نسبت به مسئولیت اجرای قانون اساسی. <http://www.shomanews.com/Note/?Id=25>.
- ۵- عباسی، بیژن (۱۳۸۹). مبانی حقوق اساسی. تهران: جنگل.
- ۶- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران با اصلاحات و بازنگری ۱۳۶۸. تهران: موسسه انتشارات و چاپ.
- ۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۸- گرجی، علی اکبر (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی. تهران: جنگل.
- ۹- مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۶۴). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی، ج ۲ و ۵. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

- ۱۰- مهرپور، حسین (۱۳۸۰). رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی. تهران: اطلاعات.
- ۱۱- نجفی اسفاد، مرتضی، و محسنی، فرید (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: فردا.
- ۱۲- یزدی، محمد (۱۳۷۵). قانون اساسی برای همه. تهران: سپهر.

